

احتمال تصحیف در روایت:

حضرت امام درباره این روایت، احتمال دیگری را مطرح می کنند که عبارت باشد از تصحیف نعمل به نغمه. ایشان می نویسند:

«و المظنون لو لا المقطوع به، أن قوله: نعمل السيوف، مصحف عن قوله نغمه السيوف، فإنهما شبيهتان كتابة في العربية.

و الشاهد عليه أولاً: رواية القاسم الصيقل، الظاهر أنه ابن أبي القاسم، قال كتبت إلى الرضا- عليه السلام-: إنني أعمل أغمد السيوف من جلود الحمر الميتة، فتصيب ثيابي فأصلّي فيها؟ فكتب إليّ: «اتخذ ثوبا لصلاتك». فكتبت إلى أبي جعفر الثاني: إنني كنت كتبت إلى أبيك بكذا و كذا، فصعب ذلك عليّ فصرت أعملها من جلود الحمر الوحشية الذكيّة، فكتب- عليه السلام- إليّ: «كلّ أعمال البرّ بالصبر يرحمك الله، فإن كان ما تعمل وحشياً ذكياً، فلا بأس». فإنّ الظاهر أنّ المكاتبه المشار إليها في هذه الرواية، هي المكاتبه المتقدّمة، حيث كان ولد أبي القاسم من جملة المكاتبين، و احتمال كون القاسم الصيقل غير ابن أبي القاسم الصيقل بعيد.»^۱

توضیح:

۱. شاهد اول: قاسم صيقل - که ظاهراً فرزند ابی القاسم صيقل بوده - در روایتی می نویسد:

«من به امام رضا نوشتم که غلاف شمشیر می سازم که از پوست الاغ های مرده درست می شود و به لباس من برخورد می کرد، آیا در آن نماز بخوانم. حضرت نوشتند برای نمازت لباسی بگیر. پس به امام جواد نامه نوشتم که من برای پدر تو نامه نوشتم و چنین مطالبی را گفتم. اما این کار برای من سخت بود و لذا غلاف ها را از پوست الاغ های وحشی تذکيه شده ساختم. حضرت نوشتند همه کارها خوب با صبر همراه است. اگر آنچه انجام می دهی، حیوان وحشی تذکيه شده است، اشکالی ندارد. [ظاهراً صبر و سختی اشاره به کنار گذاشتن لباس در فرض اول است]»

۲. ظاهراً مکاتبه با امام رضا علیه السلام همان روایت ابی القاسم صيقل است، چراکه احتمال اینکه قاسم صيقل غیر از ابن ابی القاسم صيقل باشد، بعید است.

حضرت امام سپس به شاهد دوم اشاره کرده و می نویسند:

«و ثانياً: أنّ عمل السيوف بمعنى صنعها- كما هو الظاهر من عملها- أو بمعنى تصقيّلها، عمل مستقلّ كان في تلك الأزمنة في غاية الأهمية، و هو غير عمل تغميدها الذي كان مابيناً لهما، و من البعيد قيام شخص بعملهما معا في ذلك العصر.



و يشهد له قوله: ليست لنا معيشة و لا تجارة غيرها، و نحن مضطرون إليها، فأية معيشة و تجارة أعظم من صناعة السيوف في تلك الأزمنة، أزمنة الحروب السيفية، عصر السيوف؟ و أى احتياج لصانع السيوف إلى عمل الجلود؟ فلا شبهة في أن أبا القاسم و ولده بحسب هذه الرواية كان عملهم أعماد السيوف، و إنما سألوا عن بيع الميتة و شرائها و عملها و مسّها. و حملها على بيع السيوف لا بيع الجلود - كما صنع شيخنا الأنصارى - «١» طرح للرواية الصحيحة الصريحة.

نعم: في رواية عن أبي القاسم الصيقل قال: كتبت إليه: إننى رجل صيقل، أشتري السيوف و أبيعها من السلطان. يظهر منها أيضا أن شغله لم يكن عمل السيوف بل كان صيقلًا، و بمقتضى الروایتين أنه كان يشتري السيوف، و يغمدها و يبيع من السلطان، و لعلّه كان شغله مختلفًا بحسب الأزمان، و لعلّه كان تاجرًا و له عمال اشتغلوا بتغميد السيوف، و عمال بالصيقل. تأمل.

و كيف كان لا شبهة في بيعه الأغمد، و لا معنى لإعطائها بلا ثمن و بنحو المجانية.^١

توضیح:

١. عمل سیوف به معنای ساختن شمشیر یا تیز کردن آن، شغلی مستقل بوده که در آن روزگار با شغل غلاف سازی متفاوت بوده است و بعید است که یک نفر هر دو کار را انجام دهد.

٢. شاهد اینکه شغل ابی القاسم صيقل، غلاف سازی بوده و شمشیر سازی نبوده است، آنکه: آنها در نامه به امام می نویسند شغل ما غلاف سازی است و به این کار اضطراب داریم. در حالیکه اگر هم شمشیر و هم غلاف می ساختند، به غلاف سازی اضطراب نمی داشتند. (با توجه به جامعه آن روز و احتیاج کثیر مردم به شمشیر).

٣. پس روشن است که شغل صيقل، غلاف سازی و فروش آن بوده است و لذا آنچه شیخ انصاری فرموده

است، طرح روایت است. [و يمكن أن يقال: إنّ مورد السؤال عمل السيوف و بيعها و شراؤها، لا خصوص الغلاف مستقلا، و لا في ضمن السيوف على أن يكون جزء من الثمن في مقابل عين الجلد، فغاية ما يدلّ عليه جواز الانتفاع بجلد الميتة بجعله غمدًا للسيوف، و هو لا ينافي عدم جواز معاوضته بالمال؛ و لذا جواز جماعة، منهم الفاضلان في النافع و الإرشاد على ما حكى عنهما الاستقاء بجلد الميتة لغير الصلاة و الشرب مع عدم قولهم بجواز بيعه.]^٢

٤. البته در روایت دیگری از ابی القاسم صيقل می خوانیم که خود را مردی جلا دهنده شمشیر معرفی می کند (و لذا این شاهی است که نعمل صحیح است و نه نغمد) و لذا جمع روایت ها آن است که وی شمشیرها

١. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ١، ص: ٧٥

٢. كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثه)؛ ج ١، ص: ٣٢



را می خریده و جلا می داده و برای آنها غلاف درست می کرده و به حکومت می فروخته است و یا بگوییم در زمان های مختلف شغل های مختلف داشته است و یا بگوییم وی تاجری بوده که دو دسته برای او کار می کرده اند یک دسته شمشیرها را جلا می داده اند و دسته دیگر غلاف می ساخته اند.

حضرت امام سپس می نویسند:

«و أمّا قوله: و نحن مضطرونّ إليها، فليس المراد من الاضطرار هو الذي يحلّ المحظورات، سيّما في مثل رجل صيقل كان يبيع من السلطان، بل المراد الاضطرار و الاحتياج في التجارة. و لهذا ترك القاسم العمل بالميتة بمجرد صعوبة اتّخاذ ثوب للصلاة.

بل لا وجه للاضطرار المبيح للمحظور إلى عمل خصوص الميتة في بلد المسلمين الشائع فيها الجلود الذكيّة في عصر الرضا و الجواد- عليهما السلام-، مع حليّة ذبائح العامّة و اعتبار سوقهم. و كون الصيقل الذي يشتري السيوف و يبيعهها من السلطان مضطراً إلى عمل الميتة، و لم يمكن له اشتراء الجلود الذكيّة، مقطوع الفساد، كما هو واضح.

مضافاً إلى أنّ الظاهر من الرواية أنّهم كانوا مضطرينّ إلى عمل السيوف أو أغمادها، لا إلى عمل خصوص الميتة. و قوله: «لا يجوز في أعمالنا غيرها»، لا يراد منه أنّ عملهم خصوص الميتة، بل المراد أنّه لا يجوز عملهم، و لا تدور تجارتهم، إلّا مع الابتلاء بها، فلا يكون المراد الاضطرار بخصوصها.

هذا بناء على نسخة الوسائل. و في الحقائق: «إنّما علاجنا من جلود الميتة من البغال و الحمير».

و على هذه النسخة أيضاً لا يراد بالاضطرار هو المبيح للمحظورات، سيّما مع ملاحظة رواية القاسم الصيقل.^۱

توضیح:

۱. مراد از اضطرار، آن اضطراری نیست که محظورات را حلال می کند به خصوص برای کسی که برای سلطان کار می کند. بلکه مراد اضطرار به تجارت است و لذا به مجرد سخت بودن «اتخاذ لباس» صیقل کار با میتة را ترک کرده است و به سراغ مذکی رفته است. [پس مراد از اضطرار به میتة نیست بلکه اضطرار به تجارت غلاف است]

۲. بلکه اصلاً نمی شود اضطرار را به معنای اضطرار به میتة معنی کرد چراکه پوست های مذکی در آن روزگار زیاد بوده و ذبائح عامه هم حلال بوده است.

۳. إن قلت: صيقل - به خصوصه - مجبور بوده است که از میتة استفاده کند. قلت: این باطل است.

حضرت امام در نهایت می نویسند:

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۷۶



«و الإنصاف أنَّ الرواية ظاهرة الدلالة على جواز بيع جلد الميتة و شرائه و سائر الاستفادات منه، بل يظهر من ذیل الثانية، أى قوله: «كلّ أعمال البرّ بالصبر»، إنّ الأرجح ترك العمل بالميتة، فيكون شاهد جمع بينها و بين ما دلّت على أنّ الميتة لا ينتفع بها، أو جلد الميتة لا ينتفع به، و هو الحمل على الكراهة فى ما لا محذور فى الانتفاع بها، مع أنّها أخصّ مطلقاً من روايات المنع مطلقاً.»^۱

توضیح:

۱. این روایت، دلالت روشن بر جواز انتفاع از پوست میته دارد.
۲. و تعبیر «كل اعمال البر بالصبر» هم ظهورش در این است که ترک میته ارجح است و لذا این فراز شاهدی است بر اینکه جمع کنیم بین روایات منع و این روایت به اینکه بگوییم استفاده از میته مکروه است.
۳. البته در هر صورت این روایت نسبت به روایات مانعه اخص مطلق است [مطلقاً = هم از مانعه مطلقه و هم از مانعه از جلد] [چراکه روایات مانعه یا مطلق انتفاعات از میته را تحریم می کرد و یا انتفاع از پوست میته را. و این روایت انتفاع خاص - علی طریق الحلال - از پوست میته را حلال می داند]
۴. [پس اگر قائل به کراهت نشویم هم باید روایت مانعه که عام هستند را به این روایت تخصیص بزنیم چراکه این روایت خاص است.]